



میلاد جلیلزاده روزنامه‌نگار

گزارشی از تولید جدیدترین پروژه سیاسی هالیوود علیه ایران

# مک فارلین فیلم می‌شود

«آخرین چیزی که او می‌خواست، بعد از «آرگو» دومین فیلمی است که هالیوود دربارۀ ۱۳ آبان، یعنی روز نماندن ایران و آمریکا می‌سازد. اما این بار، موضوع، نه آبان سال ۵۸ بلکه ۱۳ آبان ۶۵ و افشا شدن ماجرای مک فارلین است. اگر «آرگو» فیلم دموکرات‌ها علیه ایران بود، «آخرین چیزی که او می‌خواست» فیلم جمهوری خواهان در این جبهه است.

آمریکایی‌ها علاقه نداشتند بحث دوباره مطرح شود. آنها دوست نداشتند مشخص شود که بلوکه شدن اموال مردم ایران در آمریکا قبل از اشغال سفارت و حتی قبل از ورود محمدرشاد شاه به خاک آمریکا اتفاق افتاد. همچنین آنها علاقه نداشتند که معلوم شود قبل از اشغال سفارت و باز هم حتی قبل از ورود شاه به خاک ایالات متحده، بعضی از قاتلان امنیتی رژیم قبلی ایران، از جمله کسی که عامل آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان بود و افراد متعدد دیگری که توسط اینترپل هم تحت تعقیب بودند، همه در خاک این کشور پناهندگی گرفته بودند. آنها علاقه داشتند حتی عاملیت در آتش‌سوزی سینما رکس آبادان را به خود انقلابیون ایرانی نسبت دهند و سعی کنند با مسکوت گذاشتن آن دسته از بحث‌های تاریخی که ممکن بود این شایعه‌های سست را بر ملا کنند، کار را به رسوب این تلقی‌های اشتباه در ذهن نسل‌های بعد برسانند. آنها دل‌شان می‌خواست این تلقی‌ها بیفتند که تمام مشکلات امروز کشور ما به سبب اقدام احساسی یک عده جوان دانشجوی بوده و از این طریق، گفتمان انقلابی را چیزی در مقابل عقلانیت و منفعت جمعی جلوه دهند؛ به همین دلیل گذاشتند تا سال‌ها بگذرد و بعد «آرگو» را ساختند، سال‌ها بعد از ۱۳ آبان ۵۸ و هنگامی که روایت‌های دقیق تاریخی از این ماجرا، زیر لایه‌های متعددی از رسوب شایعات و تلقی‌های نادرست دفن شده بودند. سینمای ایران در طول این سال‌ها فقط یک فیلم تولید کرد که به‌تنوعی با ماجرای ۱۳ آبان ۵۸ ارتباط داشت. البته «طوفان شن» ساخته محمدجواد شمقدری، همان‌طور که نام آن هم پیداست، نه درباره خود ماجرای اشغال سفارت بلکه راجع به واکنش نظامی آمریکا به پس از آن واقع بود. در ایران تک‌فیلم هم با این موضوع ساخته شده که نام آن «تخت جمشید و سر روزولت» است. با این فیلم هم نمی‌شد به ابلاغ یک روایت صحیح از آن ماجرا امیدوار شد و در خود ایران «آرگو» صدها بار بیشتر از این تله‌فیلم

سکوت و کمین سیاست آنها، سکوت و توهم شیوه ما

۳۹ سال از تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان ایرانی در سیزدهم آبان‌ماه‌سال ۵۸ گذرد و به جرات می‌توان گفت اکثریت جوانان نسل جدید ایران، حتی نمی‌دانند که علت این اتفاق چه چیزی بوده است. امروز عده‌ای نگران این می‌شوند که روایت سینمای آمریکا از ماجرای تسخیر سفارت این کشور در تهران، که در فیلم «آرگو» نمایش داده شد، ذهن مردم آمریکا و باقی کشورهای دنیا را از حقیقت ماجرا منحرف کند؛ در حالی که ما در داخل کشور خودمان، روایت خودمان از این موضوع را به گوش همه نرسانده‌ایم و شاید اگر از اکثر جوانان نسل جدید پرسیده شود «که چرا در آبان ۵۸ سفارت آمریکا به اشغال دانشجویان درآمد؟» آنها دلیل این مطلب را صرفاً به تفاوت سلیقه ایدئولوژیک بین نظام انقلابی ایران و نظام امپریالیستی آمریکا ارتباط دهند و اندک افرادی هم هستند که اگر یک خط بیشتر بدانند، می‌گویند «چون شاه به آمریکا پناهنده شده بود، دانشجویان ایرانی کارکنان سفارت ایالات متحده را گرو گرفتند تا محمد رضا پهلوی به ایران استرداد شود.» اگر دقت کنیم خود آمریکایی‌ها هم با احتیاط بالا و بعد از حدود ۳۳ سال که از اشغال سفارت این کشور در تهران گذشته بود، تصمیم گرفتند «آرگو» را درباره آن واقعه بسازند و روایت خودشان را به نمایش بگذارند. دلیل این تأخیر طولانی آن بود که ماجرای ۱۳ آبان ۵۸ صرفاً یک حمله احساساتی از طرف تعدادی دانشجویی به سفارت آمریکا نبود و ابعاد مختلفی داشت که خود

تلاش برای برتری تاریخی در روز نماندن

سیزدهم آبان‌ماه در تقویم ایرانی روز تبعید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی به ترکیه است؛ همین‌طور روز قتل عام دانش‌آموزانی که در اعتراض به رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ مقابل دانشگاه تهران تجمع کرده بودند. اما گذشته از اینها این روز بین ایران و آمریکا یک روز نماندن است و بی‌جهت نیست که ترامپ از ماه‌ها پیش تاریخ بازگشت تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران را سیزدهم آبان‌ماه اعلام کرده بود. شاید به نظر برسد سیزدهم آبان فقط به دلیل آن که سالگرد تسخیر سفارت آمریکا در تهران بود، بین ایران و ایالات متحده وجه نماندن پیدا کرده است، اما این روز سالگرد «ایران گیت» هم هست. پرونده «ایران کنتر» یا «ایران گیت» یا «آینچان» که خود ایرانی‌ها می‌گویند «ماجرای مک‌فارلین» در نهایت طوری بسته شد که آن را به بزرگ‌ترین شکست سیاسی آمریکا از ایران در طول تاریخ دو کشور تبدیل کرد. قبل از این اتفاق، تسخیر سفارت آمریکا در تهران باعث شده بود که کارتر برای دور دوم ریاست جمهوری اش رأی‌نیابورد و یک هنرپیشه آمریکایی به نام رونالد ریگان که حالا در تمام دنیا به عنوان پدر تئولوپرالیسم مشهور است، پس از او روی کار آمد. ریگان برخلاف کارتر، جمهوری خواه بود و مشی خصمانه‌تری را علیه ایران در پیش گرفت؛ آن‌هم در حالی که ایران درگیر جنگ نظامی با رژیم بعث عراق بود. در اواسط دهه ۶۰ شمسی، دولت ریگان می‌خواست به عده‌ای از شورشیان نیکاراگوئه در آمریکا لایتین که نام گروه آنها «کنتر» بود کمک‌های مالی برساند. اما کانگه‌این کشور چنین اقدامی را ممنوع کرده بود. یک روایت هم این است که اهالی کاخ سفید برای تامین منابع مالی این اقدام تصمیم گرفتند با فروش اسلحه به ایران که درگیر جنگ بود، کارشان را پیش ببرند. از طرف دیگر آنها متوجه شده بودند که عراق نمی‌تواند در این جنگ بر ایران غلبه کند و ضمناً به این نتیجه

نوبت جمهوری خواهان است که علیه ایران فیلم بسازند

سال ۲۰۱۲ که به نظر می‌رسید تنش‌های سیاسی بین ایران و ایالات متحده به اوج خودش رسیده، هالیوود فیلمی ساخت به نام «آرگو» که ماجرای فرار ۶ نفر از گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران را در سال ۱۳۵۸ شمسی روایت می‌کرد. در ابتدای تیتراژ این فیلم نوشته شده بود که براساس واقعیت ساخته شده است؛ اما اتفاقاً شدیدترین نقدهای مطرح شده علیه آن، متوجه فکت‌های غلط تاریخی‌اش بودند. «آرگو» در سنجش معیارهای هنری، یک تریلر سیاسی-تاریخی متوسط بود که به دلیل همخوانی کاملش با سیاست‌های کلی دولت ایالات متحده در آن مقطع زمانی، بیش از آنچه که به نظر می‌رسید استحقاقش را داشته باشد. مورد توجه قرار گرفت. این فیلم در هشتماد و پنجمین مراسم اسکار، جایزه بهترین فیلم را برنده شد و این اولین بار در تاریخ سینمای آمریکا بود که برنده بهترین فیلم جشن آکادمی را بانوی اول آمریکا از داخل کاخ سفید اعلام می‌کرد. «آرگو»، فیلم دموکرات‌های آمریکا و در راستای ایران‌هراسی و جان‌انداختن این نکته برای مردم دنیا ساخته شده بود که باید خطر این قدرت منطقه‌ای را جدی گرفت و لزوم برخوردی که دولت ایالات متحده در خصوص آن انجام می‌دهد، درک کرد. «آرگو» در اواخر مهرماه آن سال اکران شد و بالاخره در سیزدهم آبان‌ماه که روز نماندن ایران و آمریکا است، در جدول اکران قرار گرفت. در «آرگو» به‌رغم دموکرات‌بودن جیمی کارتر، چند متلک بی‌خطر هم تصویب اوشد که در آبان ۵۸ رئیس‌جمهور آمریکا بود و چنین نعل وارونه‌زدن‌هایی برای کسانی که با سیاست کلی فیلمسازی در هالیوود آشنا هستند، نکته جدیدی نبود. این بار هم که قرار است جمهوری خواهان درباره روز نماندن ایران و

همدلی خانم نویسنده با کودتاچیان و حمله احساسی به ایران

اصلی‌ترین چهره‌ای که در ورای ساخت «آخرین چیزی که او می‌خواست» قرار دارد، نه کارگردان رو به جلو و احتمالاً آینده‌دار آن و نه حتی هنرپیشه‌های مشهوری مثل بن افلک، آن‌ها تاوی یا ویلم دفو، بلکه نویسنده کتابی است که این فیلم براساس آن ساخته می‌شود. فیلمنامه «آخرین چیزی که او می‌خواست» براساس کتابی به همین نام به قلم «جان دیدیون» Joan Didion نگارش شده است. دیدیون یک روزنامه‌نگار و داستان‌نویس ۸۳ ساله آمریکایی است که جزء نویسندگان قدیمی و همیشگی نیویورک تایمز به حساب می‌آید. او یکی از پیشگامان مکتب نئورئالیسم در آمریکا است و غیر از نوشته‌های احساسی‌اش که در حقیقت

رسیدند حتی در صورت پیروزی عراق، تمام منفعت آن به رژیم شوروی (سابق) خواهد رسید. آنها روی این حساب قدم پیش گذاشتند تا با برنده نهایی ماجرا در پیروزی اش شریک شوند. سازمان امنیت آمریکا برای پیش بردن این ماجرا تصمیم گرفت تدابیر خاصی در نظر بگیرد از جمله اینکه هر بار معادل مقدار اسلحه‌ای که به ایران می‌دهد آن مقدار را به اسرائیل هم بدهد تا دشمن منطقه‌ای ایران از این معامله مخفی داخلور نشود. آنها به جای دریافت پول از اسرائیلی‌ها بابت اسلحه‌ای که بهشان داده می‌شد، هر بار یک بسته تشویقی مالی هم روی مرسولات تدارک دیدند و پول تمام اینها، یعنی هم کمک به کنترها در نیکاراگوئه و هم پول تسلیحاتی که به اسرائیل می‌رفت، به‌علاوه بسته‌های تشویقی مالی و پول اسلحه‌هایی که به ایران می‌آمد، همه را باید ایرانی‌ها می‌دادند. سوی اینها از ایران خواسته شده بود که گروگان‌های سفارت آمریکا در بیروت را توسط نفوذی که در این کشور داشت، آزاد کند. مک‌فارلین، مذاکره‌کننده ارشد آمریکایی در این پرونده چند بار با هویت جعلی و اصلی خودش به ایران آمد که با او برخورد گرمی صورت نگرفت و حتی یک‌بار بعد از یک روز معطل ماندن، در اعتراض به اینکه کسی با او صحبت نکرده بود، به حالت قهر ایران را ترک کرد. معامله‌ای که آمریکا را به دنبال آن بودند، چندان منفعت ایرانی‌ها نبود و طبیعی به نظر می‌رسید پیام‌های دوستانه و نمادینی که هر بار توسط هیات آمریکایی‌ها ابلاغ می‌شد، در ایران چندان جدی

آمریکا فیلم بسازند، یک زن سیاه‌پوست به‌عنوان کارگردان کار انتخاب شده است. زن بودن و سیاه‌پوست بودن کارگردان یک فیلم نوکنان برای دولتی که رئیس آن به زن ستیزی و مواضع تند درباره رنگین‌پوستان و مهاجران مشهور است را هم می‌شود از همان نوع نعل وارونه‌زدن‌هایی به حساب آورد که در سینمای آمریکا معمولاً بسامد بالایی دارند و وقتی که فیلم‌ها سیاسی باشند، سر راه فهم تفاسیری که از نیت پشت این آثار مطرح می‌شوند، مین‌گذاری خواهند کرد. دی‌ریس، کارگردان جوانی است که اولین فیلمش به نام «رستگاری احتمالی» Eventual Salvation را در سال ۲۰۰۸ ساخت. او سه سال بعد و در ۲۰۱۱ فیلم کوچک و تحسین‌شده «مطروح» Pariah را ساخت و در ۲۰۱۵، Bessie را جلوی دوربین برد که درباره یک خواننده زن آمریکایی به نام «بسی اسمیت» بود و یک فیلم متوسط گیشه‌ای به حساب می‌آمد. اما شاخص‌ترین اثر او تا این لحظه Mudbound است که در زبان فارسی به «گل آلود»، «لجن‌زار»، «کرانه گلی» و... ترجمه شده است. ریس این فیلم را براساس رمانی به همین نام به قلم هیلاری جردن، ساخته و تجریبات خانوادگی‌اش را هم در آن دخالت داد. Mudbound در سال ۲۰۱۷ نامزد جایزه اسکار شد و بالاترین امتیازها را در جدول منتقدان به دست آورد و حالا این کارگردان زن سیاه‌پوست قرار است «آخرین چیزی که او می‌خواست» را درباره ماجرای «ایران گیت» بسازد. اما وقتی به فهرست بازیگران «آخرین چیزی که او می‌خواست» توجه شود، یک نام بیشتر از همه جلب نظر خواهد کرد. بازیگر نقش اول مرد در این فیلم بن افلک است؛ یعنی همان هنرپیشه نقش اول «آرگو»

برون داد زندگی روزمره‌اش هستند، عمده مطالبی که تا به حال نوشته، تم سیاسی داشته‌اند. دیدیون در سال ۲۰۰۱ کتابی نوشت به نام «فضاحت‌های سیاسی» که بر اندیشه‌های او درباره سیاست‌های آمریکا تمرکز داشت. به‌طور کل جوان دیدیون را در سال‌های طولانی فعالیتش به‌عنوان یک داستان‌نویس و روزنامه‌نگار، می‌توان یکی از برجسته‌ترین افرادی به حساب آورد که در مسیر همدلی با آمریکایی‌های لاتین شناخته شده است. انتخاب کتاب دیدیون برای ساخته شدن فیلمی راجع به ماجرای مک‌فارلین هم از این جهت است که صورت می‌گیرد. همدلی دیدیون با لاتین‌تبارها به این شکل بروز پیدا می‌کند که طرفدار شورشیان کنتر در آن کشور باشد. دانیل اورتا که از ۱۰ ژانویه ۱۹۸۵ تا آوریل ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور نیکاراگوئه بود، دشمنی عینی با آمریکا داشت و از طرفی با شورش مسلحانه گروهی به نام کنتر مواجه شد. وقتی که یک قسه از زاویه نگاه کسی مثل دیدیون روایت شود، می‌تواند با شورشیان مسلح که به یک کشور بیگانه وابسته بودند

دیده شده است. ما در این سال‌ها دو فیلم مستند هم درباره تسخیر سفارت آمریکا داشته‌ایم؛ یکی «انقلاب دوم» به کارگردانی مجید ذوالفقاری و دیگری «۴۴ روز» اثر محمد شیروانی که این دومی دفاع‌تمام‌قندی از آمریکایی‌هاست و توسط یکی از فیلمسازان جشنواره‌ای ایران البته با بودجه‌ای دولتی تولید شده است. آمریکایی‌ها خیلی علاقه داشتند که هر نوع روایت سینمایی از کنش‌ها و تنش‌های سیاسی و نظامی بین ایران و این کشور را با سال‌ها تأخیر انجام دهند تا بتوانند هرچه دل‌شان خواست در این باره بگویند. ۳۳ سال از ۱۳ آبان ۵۸ گذشته بود که آنها روایت مخدوش خودشان از تسخیر سفارت این کشور در تهران را در سینما نمایش دادند و حالا در آستانه ۳۳ سالگی ماجرای «ایران گیت» در دولت ریگان که ما آن را به نام «ماجرای مک‌فارلین» می‌شناسیم، قرار است اولین فیلم‌شان را در این باره بسازند و باز هم روایت دلخواه خودشان را از آن ماجرا داشته باشند. با این وصف هیچ بعید نیست اگر وقتی ۳۳ سال یا کمی بیشتر از ماجرای حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران گذشت، ببینیم آمریکایی‌ها باز هم رسوب اغلاط تاریخی در ذهن نسل‌های جدید را به اندازه کافی مناسب دیده‌اند و دست به کار ساخت فیلم دیگری در این باره شده‌اند. البته ما هم این فرصت را در اختیار آنها می‌گذاریم و اجازه می‌دهیم که زمان به‌نفع آنها پیش برود.

گرفته نشوند. لایه‌های امنیتی کاخ سفید در حالی پیگیر انجام این مذاکرات مخفی با ایران بودند که ریگان از خودش شمالی به‌شدت مقتدر و ضد ایرانی به مردم آمریکان نشان داده بود و سعی داشت نقطه مقابل جیمی کارتر در این زمینه به نظر برسد. دولت ریگان در آن مقطع تاریخی تصور می‌کرد که ایران به دلیل درگیری در یک جنگ تمام‌عیار نظامی و محاصره شدید اقتصادی، به‌قدری مستاصل و نیازمند خرید تسلیحات است که به هیچ‌وجه امکان ندارد این معامله را از دست بدهد. اما در یکی از روزهای پاییزی سال ۱۳۶۵ فرمانی از طرف امام خمینی (ره) به رئیس وقت مجلس ایران ابلاغ شد که در آن باید ماجرای این مذاکرات از حالت مخفیانه خارج می‌شد و به گوش تمام مردم ایران می‌رسید. اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس وقت مجلس ایران، این خبر را صبح روز سیزدهم آبان سال ۶۵ از تریبون مجلس ایران قرائت کرد. وقتی رئیس مجلس ایران این خبر را اعلام می‌کرد، در آمریکا ساعات پایانی شب بود و فردای آن روز قرار بود انتخابات پارلمانی در ایالات متحده برگزار شود. مردم آمریکا وقتی صبح روز بعد از خواب بیدار شدند، در ادیوها و تلویزیون‌ها و روی تمام‌دکه‌های روزنامه‌فروشی خبری را دیدند که آنها را شوکه کرد. این اتفاق باعث شد دموکرات‌ها، یعنی جناح مقابل رونالد ریگان، در آن انتخابات پیروز شوند و دو سال آخر دولت ریگان تا حدود زیادی به اختلافات جناحی در داخل کشورش بگذرد. تمام آمریکایی‌ها «ایران گیت» را بعد از «واترگیت» دومین رسوایی بزرگ کاخ سفید در تاریخ ایالات متحده دانستند. پس از این اتفاق بود که رابرت مک‌فارلین خودکشی کرد و رئیس سازمان سیا (ویلیم کیسی) هم هنگام بازجویی دچار سکنه شد و چند روز بعد بر اثر (سرطان مغز) مرد. بسیاری از دولتمردان آمریکا بعد از این واقعه استعفا دادند و تعدادی دیگر هم توسط رئیس‌جمهور و به‌منظور مقصر جلوه دادن زیردستان عزل شدند.



که کارگردان و در کنار جان کلونی، تهیه‌کننده کار هم بود. بن افلک را کم‌کم باید به‌عنوان هنرپیشه‌ای شناخت که نماد سیاست در سینمای آمریکا است؛ چه اینکه او حتی در کارهای ابرقهرمانی و تجاری اش مثل «بتمن علیه سوپرمن» هم همسوترین مشارکت‌کننده در آن دسته از پروژه‌هایی است که در راستای سیاست‌های خارجی آمریکا قرار دارند. «آن‌ها تاوی» و «ویلیم دفو» بازیگران دیگری هستند که در این پروژه حضور دارند. خط داستانی این فیلم، ماجراهای روزنامه‌نگاری پر مشغله به نام النا مک‌ماه (با بازی هاتاوی) را دنبال می‌کند که صاحب شغل پدرش به‌عنوان دلال اسلحه می‌شود. او خیلی زود خودش را درگیر ماجراهای خطرناک می‌بیند که با ماجرای معروف رسوایی فروش تسلیحات به ایران در دور دوم ریاست‌جمهوری رونالد ریگان مرتبط است. «آخرین چیزی که او می‌خواست» هم اکنون در کشور پورتوریکو واقع در آمریکا لاتین، مراحل فیلمبرداری اش را طی می‌کند و قرار است سال ۲۰۱۹ در سینماهای آمریکا اکران شود. به‌طور طبیعی زمان پخش این فیلم پس از طی شدن مراحل فنی و قرار گرفتن آن در جدول اکران آمریکا، می‌تواند با پاییز سال ۲۰۱۹ و حوالی ماه‌های اکتبر و نوامبر هم‌زمان شود؛ یعنی ایام انتخابات پارلمانی در آمریکا و مصادف با روز نماندن ایران آمریکا. جالب اینجاست که اگرچه هر سال، فقط یک‌بار ۱۳ آبان یا سوم نوامبر در تقویم‌ها فرا خواهد رسید، اما انتخابات پارلمانی آمریکا که با یادآور ۱۳ آبان سال ۶۵ و وجود آمدن رسوایی «ایران گیت» برای جمهوری خواهان است، هر چهار سال یک‌بار فرامی‌رسد و «آخرین چیزی که او می‌خواست» هم‌زمان با آن اکران خواهد شد.



ومی‌خواستند علیه‌رای قانونی یک ملت کودتای نظامی کنند، نگاه‌مدلانه‌ای پیدا کند. به عبارتی برهم خوردن ماجرای مذاکرات مک‌فارلین، از آن چشم‌انداز احساسی که دیدیون با آن ماجرا را نگاه می‌کند، ایران را تقدیر شومی نشان می‌دهد که مقصر شکست خوردن یک جنبش آزادی‌خواه است. «آخرین چیزی که او می‌خواست» در حالی ساخته می‌شود که دانیل اورتا مجدداً در سال ۲۰۰۷ در انتخابات ریاست‌جمهوری نیکاراگوئه پیروز شد و در حال حاضر رئیس‌جمهور این کشور است. به‌سادگی می‌شود دریافت که این فیلم فقط به قصد تأثیرگذاری روی مردم آمریکا و دست و پا کردن توجیهی در این خصوص که حمایت‌های آمریکا از اپوزیسیون‌های خشن دولت‌های غیر همسو کار بدی نیست، ساخته نشده بلکه می‌خواهد به‌یافته بودن مذاکره‌با ایران هم اشاره کند و به‌علاوه، قصد تأثیرگذاری بر جو آمریکایی‌های لاتین را هم دارد؛ چنانکه دیده‌می‌شود اکثر روند فیلمبرداری این فیلم، در یکی از کشورهای آمریکای لاتین طی شده است.

